

## زیست‌جهان دیلتای، حیات متعالیه ملامدرا و امکان علوم انسانی متعالی

علی فتحی\*

### چکیده

نقش و تأثیر دیلتای در نظریه‌های مربوط به علوم انسانی کم‌نظیر است. دیلتای «هرمنوتیک روشی» را در مقابل «روش پوزیتیویستی» علوم طبیعی قرار داد؛ همانگونه که علوم طبیعی روش واحدی دارند، هرمنوتیک نیز روشی برای «علوم انسانی» است. او با تفکیک میان علوم طبیعی و علوم انسانی، برای اینکه بر هویت مستقل آن در برابر علوم طبیعی تأکید کرده و نشان داده باشد که سنخ کار علوم انسانی با علوم طبیعی متفاوت است، تصریح کرد که علوم انسانی با عالم زندگی، تجربه زیسته یا همان «زیست‌جهان» سروکار دارد. عالم طبیعت، عالم مکانیکی است ولی عالم زنده و زیست‌جهان، عالم زنده و پویاست و از اینرو سنخ و روش مواجهه با آن با روش علوم طبیعی متفاوت است. در این جستار با استمداد از روش تطبیقی، از مفهوم زیست‌جهان در اندیشه دیلتای، به جستجوی فلسفه ملامدرا و حکمت متعالیه رفته‌ایم و از رهگذر مبانی فلسفی او همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری، تبیین مفهوم اراده، سیر تکاملی نفس، وحدت تشکیکی عالم و معلوم و نظریه تأویل، از مفهوم «حیات متعالیه» در فلسفه

۱۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۹ نوع مقاله: پژوهشی

\* استادیار گروه فلسفه دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، قم، ایران؛ ali.fathi@ut.ac.ir

ملاصدرا سخن گفته‌ایم و کوشیده‌ایم نشان دهیم که با توجه به این مبانی و مفاهیم، چگونه میتوان بر بنیاد حکمت متعالیه شرایط امکان «علوم انسانی متعالی» را تبیین کرد.

**کلیدواژگان:** علوم انسانی، هرمنوتیک، زیست‌جهان، دیلتای، ملاصدرا، اسفار اربعه، حیات متعالیه.

\* \* \*

#### ۱. مقدمه

موضوع علوم انسانی، دست‌کم در دهه اخیر از جمله موضوعات و مضامین بسیار پرمناقشه و بحث‌برانگیز جامعه علمی و فلسفی ما بوده است. مقصود این نوشتار این نیست که آراء موافقان و مخالفان را نشان دهد و از معایب و محاسن آنها سخن بگوید بلکه این مقاله از افقی فراتر به موضوع پرداخته و آن را (در ملازمت با دیلتای) با الهام از پرسش استعلایی کانت، مورد تأمل و تدقیق نظر قرار داده و کوشیده است با نظر به فلسفه ملاصدرا و مفاهیم و ظرفیتهای موجود در آن، پرسش از علوم انسانی را ذیل یک ایده بنیادیترا - یعنی ذیل شرایط استعلایی امکان علوم انسانی - مطرح نماید.

دیلتای یکی از فیلسوفانی است که میکوشد هزار نکته باریکتر از مو را در تفکیک و تمایز میان علوم انسانی و علوم طبیعی نشان دهد. او برای این منظور پرسش استعلایی کانت در حوزه علوم طبیعی را به ساحت علوم انسانی تعمیم میدهد و با کمک از مفهوم تجربه زیسته، تاریخمندی، فهم و برخی مقولات دیگر، از هرمنوتیک بمثابه روش علوم انسانی سخن میراند و تجربه و تبیین را حوزه اختصاصی علوم طبیعی و تجربی قلمداد میکند. با این تلقی، راه برای دغدغهایی که این مقاله بدان میپردازد باز میشود.

فلسفه با تجربه زیسته درآمیخته است. این تجربه را در سنت فلسفی خویش نیز میتوان بجان آزمود؛ آنجایی که ملاصدرا در تعریف حکمت و فلسفه